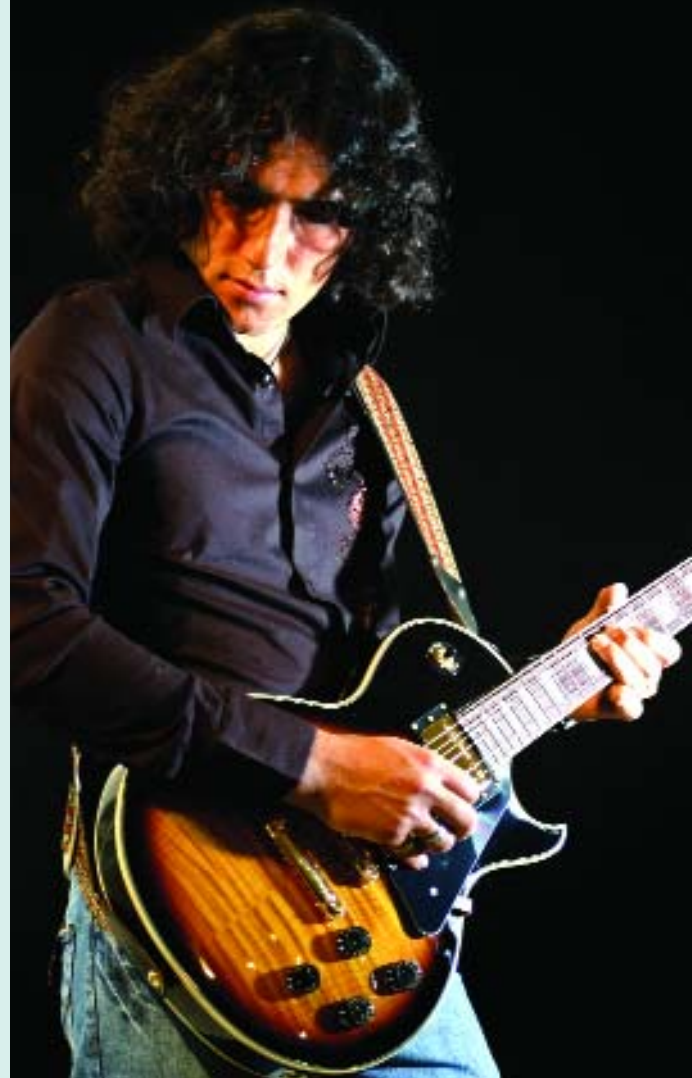


# حضور آهنگین محلله‌های آشنا

نگاهی  
به آلبوم  
«پرنده بی پرنده»  
اثر رضا یزدانی

مهدی ایوبی

## Reza Yazdani



رضا یزدانی را می‌شناسم از شهر دل‌اش به سال ۱۳۷۸. آلبومی متفاوت از آنچه که آن روزها می‌شنیدم با آهنگسازی و تنظیم صاحب صدایی خوش‌دار و معترض! از همان ابتدا مشخص بود که آمده برای گفتن و ماندن! یزدانی در آلبوم اول برای همراهی موسیقی‌اش به سراغ اشعار مولانا رفته بود. اتفاقی که در آلبوم‌های بعدی وی و پس از آشنایی با یغما گلرویی مجاللی برای تکرار نیافت. به عقیده‌ی دوستانی که شهر دل را شنیده‌اند و می‌شنوند، یزدانی نسبت به آلبوم‌های آن روزگار در شهر دل خوش‌درخشید. پس از آلبوم اول، یزدانی این بار با آلبومی بسیار متفاوت‌تر از آنچه در شهر دل ارائه کرده بود (حداقل از منظر کلام) به بازار موسیقی داخل کشور بازگشت. آلبومی که کانون توجه این نوشتار است با ترانه‌هایی از یغما گلرویی و تنظیم‌های حمید صدری. پرنده بی پرنده به سال ۱۳۸۲ توسط انتشارات دارینوش منتشر شد. انتشاراتی که ۳ سال بعد نیز آلبوم هیس را از یزدانی و گلرویی منتشر ساخت. نکته‌ای که بیان آن خالی از لطف نیست این است که در فاصله‌ی این دو آلبوم اتفاقات خجسته‌ای برای خواننده‌ی پرنده بی پرنده رخ داد که از این میان می‌توان به اجرای ترانه برای دو فیلم مسعود کیمیایی با نام‌های حکم و رئیس اشاره کرد.

یزدانی هم در پرنده بی پرنده و هم در هیس از یغما گلرویی به عنوان ترانه‌سرا بهره برده است. ترانه‌سرایی که با نقاب و بی‌سرزمین‌تر از باد می‌شناسیمش. جالب اینکه اولین مجموعه ترانه‌ی گلرویی نیز که به سال ۱۳۷۸ توسط انتشارات دارینوش چاپ شد پرنده بی پرنده نام داشت و کاست دوم یزدانی بعد از عدم موفقیت در کسب مجوز با عنوان کپ نکین، همین نام را بر پیشانی خود دید.

بحث پیرامون ترانه‌های پرنده بی پرنده را در حالی آغاز می‌کنم که به مخاطب حق می‌دهم گله داشته باشد. بررسی و کنکاش ترانه‌های آلبومی چند ساله در حالیکه آلبوم سوم یزدانی به بازار عرضه شده!

پاسخ کوتاهی دارم برای این دسته از مخاطبان گرمی که: اولاً ترانه در تاریخ نمی‌گنجد و ثانیاً آنچه که مرا سر ذوق آورده برای نوشتن پیرامون پرنده بی پرنده چیزی نیست که به این سادگی‌ها چه در آلبوم جدید یزدانی و چه در خیل عظیم آلبوم‌های رفقای هم‌نسل‌اش بتوان یافت.

ترانه‌های این آلبوم به مخاطب خود موقعیت جغرافیایی ارایه می‌کنند و بی‌رودریابستی و حساست از محلله‌هایی که درشان اتفاق افتاده‌اند به ما اطلاعات می‌دهند! این ترانه‌ها از تهران حرف می‌زنند بی‌ترس و وا همه از اینکه غیرتهرانی‌ها نخرند و یا به آن گوش ندهند! (که البته به نظر نمی‌رسد چنین اتفاقی افتاده باشد!) ترانه‌های پرنده بی پرنده به دنبال ثبت و پایدار کردن نقاطی هستند که شاید زودتر از بقیه‌ی خاطرات ما خاک گرفته بشوند. این نگاه، نگاه ارزشمندی است در ترانه‌ی امروز جامعه‌ی ایران.

پرنده بی پرنده از ۱۰ ترانه تشکیل شده که لوکیشن ۳ ترانه برجسته‌اش خیابان‌هایی است از تهران! خیابان‌ها و محلله‌هایی آشنا برای من و تو! لوکیشن‌هایی که در ترانه‌ای میزبان عاشقانه‌ای هستند بکر و در ترانه‌ای دیگر گلوگاهی اند برای گریه کردن بغض بزرگ کودکی! «چردن»، «لاله‌زار» و «کافه نادری». این ترانه‌ها را که می‌شنوی؛ لاله‌زار را قدم می‌زنی، لاله‌زاری که شاید متفاوت باشد با آنچه که تو امروز پیش رو داری... ترانه‌ها را که می‌شنوی دوست داری از شیشه‌های بخار گرفته‌ی کافه نادری، خیابان‌های سرد و زمستانی تهران را ورق بزنی و گرمای قهوه‌ات را مزمزه کنی...!

ترانه‌های پرنده بی پرنده توجهی ویژه به تهران دارند و صاحب این ترانه‌ها نیز از این توجه طفره نمی‌رود. جمله‌ی «این آلبوم با شهروندان تهرانی راحت‌تر ارتباط برقرار می‌کند» جمله‌ای است که در روزگار انتشار آلبوم می‌توانستی با کمی پرس و جو از گلرویی بشنوی! ترانه‌ها عطر تهران را با خود دارند، عطر خاطره و جوانی:

توی کافه نادری، کنج همون میز بلوط  
دو تا صندلی لهستانی هنوز منتظرن  
تا من و تو بشینیم، گپ بزنینم مثل قدیم  
شب بشه مشتریا تا آخرین نفر برن  
(کافه نادری)

# جردن جردن عشق با من فریاد بزن

ترانه‌ای عاری از کوچکی‌ها و کوتاهی‌های مرسوم بازار! ترانه‌ای از جنس کافه نادری!

## کافه نادری

توی کافه نادری کنج همون میز بلوط  
دو تا صندلی لهستانی هنوز منتظرن  
تا من و تو بشینیم گپ بزیم مثل قدیم  
شب بشه مشتریا تا آخرین نفر برن  
ما همیشه اولین و آخرین بودیم عزیز  
هم تو تابستون داغ هم توی پاییزای سرد  
تابلوی بسته و باز پشت شیشه‌ی درو  
بعد رفتن ما اون کافه‌چی وارونه می‌کرد  
چشمک ستاره‌ها رو می‌شمردیم یادته؟  
واسه تنهایی شب غصه می‌خوردیم یادته؟  
من مث سایه‌ی تو، تو واسه من مثل نفس  
هر دومون برای همدیگه می‌مردیم یادته؟

دستامون تو دست هم گم می‌شدیم تو خواب شهر  
دل دیوونه‌ی من هی قدماتو می‌شمرد  
کوچه‌ها رو رد می‌کردیم تا خیابون بزرگ  
عطر ناب تو منو تا آخر دنیا می‌برد  
حالا تو نیستی و این کوچه صدام نمی‌زنه  
حالا تو نیستی و بی‌تو دیگه کافه کافه نیست  
دیگه هیچ ستاره‌ای جرأت چشمک نداره  
هیچکسی مثل من از نبودت کلافه نیست!

چشمک ستاره‌ها رو می‌شمردیم یادته؟  
واسه تنهایی شب غصه می‌خوردیم یادته؟  
من مث سایه‌ی تو، تو واسه من مثل نفس  
هر دومون برای همدیگه می‌مردیم یادته؟

پانویس:

۱- ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که نگارنده تنها از منظر کلام به این آلبوم نگریسته و بررسی نقاط ضعف و قوت موسیقی اثر را برای اهالی فن باقی گذاشته است.

از آرزوهای گمشده می‌گویند و حسرت لحظه‌های از کف رفته:  
لاله‌زار کاش می‌تونستیم همیشه بچه بمونیم  
عمو زنجیر بافو بازم توی کوچه‌ها ت بخنیم  
(لاله‌زار)

پرواضح است برای کسانی که تهران را لمس کرده باشند، شنیدن از لاله‌زار و خیابان‌های منتهی به کافه‌ی قدیمی نادری دلنشین‌تر و دل‌انگیزتر است. البته اینکه صاحبان اثر چگونه اندیشیده‌اند پیرامون این موضوع و متمرکزسازی ترانه‌ها با محوریت تهران چه تأثیری داشته در پخش و فروش آلبوم در سطح کشور، مقوله‌ای است که در حوصله‌ی این نوشتار نمی‌گنجد اما مشخص است که یزدانی، گلروی و دارینوش به استقبال این اتفاق رفته‌اند و باکی نداشته‌اند از عواقب‌اش.

ترانه‌سرا بدون واهمه از عواقب احتمالی، به راحتی و با صمیمیت از خاطراتی می‌گوید که همگی از دل این شهر پا گرفته‌اند. کوچه‌ها، محله‌ها و مکان‌هایی که اسم‌هایشان را از لابه‌لای ترانه‌ها می‌شنوی همگی برایت آشنا نیستند و کیف می‌کنی از اینکه ترانه‌سرا خاطرات‌اش را بدون سانسور به تو می‌سپارد! سر ذوق می‌آیی از اینکه دقیقاً می‌دانی این عشق و یا این خاطره در کدام محله یا مکان اتفاق افتاده! این ترانه‌ها به من و توی مخاطب امکان هم‌ذات‌پنداری می‌دهد! خوب می‌دانم آن دسته از مخاطبانی که تهران را تجربه نکرده‌اند با بخش وسیعی از نوشته‌های من موافق نیستند، از پنجره‌ی این گروه مخاطب اگر به ماجرا نگاه کنیم شاید این نقطه‌ی قوت، بی‌کم و کاست به نقطه‌ی ضعف بدل شود.

نکته‌ی قابل توجه دیگر اینکه این نوع نگاه، در سایر محصولات حوزه‌ی موسیقی و ترانه کمتر به چشم می‌خورد. این که ترانه‌سرا یا خواننده خاطرات و کلمات خود را در محدوده‌ی یک شهر جستجو کند اتفاقی است که باید مورد توجه قرار بگیرد. ترانه قسمتی از حافظه‌ی جامعه است و می‌تواند آنچه که مورد توجه ماست را ماندگار کند. این پتانسیل یکی از بارزترین و ابتدایی‌ترین خصوصیات ترانه است. البته ترانه‌ای که عاری باشد از کوچکی‌ها و کوتاهی‌های مرسوم بازار! کوچه‌ها، خیابان‌ها و محله‌های خاطره‌انگیز شهر ما می‌توانند جان بگیرند و ببالند در ترانه‌ای که عاشقانه از آنها می‌خواند! می‌شود فراموش نکرد زیبایی‌ها و خاطره‌هایی را که در اطراف و پیرامون‌شان بوده و هستند، وقتی به دست ترانه می‌سپاریمشان!

نه تنها محیط‌ها و مکان‌های جغرافیایی را برای ماندگاری می‌توان به دست ترانه سپرد، بلکه هر آنچه که جایی در خاطرات ما دارد می‌تواند برای باقی ماندن در خاطره‌ی عمومی جامعه از ترانه مدد بگیرد. باز هم تأکید می‌کنم